عکس: جورادل / گتی ایمیجز

افول دموکراسی آمریکایی

• نزهت امیر آبادیان •
روزنامه‌نگار

تئوری پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، در سال ۱۹۸۹مطرح شد و سال ۱۹۹۲ در کتاب پایان تاریخ و آخرین انسان (The End of History and the Last Man) تشریح شد. براساس این نظریه، لیبرال دموکراسی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به‌صورت یک جریان غالب و مسلط درآمد که همه کشورها و جوامع باید در برابر آن تسلیم شوند و تصور اینکه نظام سیاسی بهتر و مناسب‌تری به‌عنوان بدیل جایگزین این نظام شود وجود ندارد.

اما هنوز چندسالی نگذشته بود که نظریه‌پرداز پایان تاریخ به نتایجی جدید رسید؛ نتایجی مأیوسانه که نشان می‌داد فوکویاما نقاط تاریک را در نظریه پایان تاریخ خود پیش‌بینی نکرده است. او در سال میلادی ۲۰۱۴، برای نشان دادن تغییر فکری خود، کتاب «نظم و زوال سیاسی» را نوشت و به تحولاتی چون انتخابات‌های ریاست‌جمهوری آمریکا و ظهور خانواده‌هایی چون «بوش» و «کلینتون» در عرصه سیاسی کشور، به‌عنوان نشانه‌هایی از زوال دموکراسی آمریکا استناد کرد.

اما سال ۲۰۱۷ پدیده‌ای به‌نام دونالد ترامپ ظهور کرد؛ کسی که می‌توان او را تاریک‌ترین سیاهچاله دموکراسی آمریکایی دانست. برن کلاوس، استاد دانشگاهی که در مورد رژیم‌های اقتدارگرا مطالعه می‌کند، می‌گوید حملات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به ستون‌های دموکراسی در ایالات متحده، موضوعی است که هر آمریکایی باید با آن مبارزه کند. اگرچه ممکن است مردم آمریکا در مورد سیاست‌های مالیاتی، مراقبت‌های بهداشتی یا روابط خارجی موافق یا مخالف ترامپ باشند. اما برخی از جنبه‌های رفتاری و سیاست‌های ترامپ برخلاف ارزش‌های اساسی در سیاست‌های غربی است.

هنگامی که ترامپ از حزب جمهوری‌خواه به عرصه رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری قدم گذاشت رسانه‌ها او را با صفاتی معرفی می‌کردند که میان مردم دنیا ناپسند بود؛ نژادپرست، گاوچران، شهوت‌ران، تاجر بی‌سواد، سیاستمدار بی‌تجربه، لمپن، ناسیونالیست افراطی و... در آن زمان شبکه خبری سی‌ان‌ان آرشیو برخی از مصاحبه‌های سابق او را با برنامه رادیویی هوارد استرن منتشر کرده است که رئیس‌جمهور آمریکا در آن برنامه‌ها به توصیف علایق و رفتارهای جنسی خود پرداخته بود.

دونالد ترامپ نژادپرستانه‌ترین ستاد انتخابات ریاست‌جمهوری را از زمان نامزدی جرج سی والانس در سال ۱۹۶۸ اداره کرد. ترامپ در مبارزات خود به مسلمانان و مکزیکی‌ها حملات بسیاری کرد و آنها را به انواع جرایم متهم کرد، در واقع نژادپرستی محور اصلی ستاد ترامپ بود.

اما برخلاف پیش‌بینی تمامی رسانه‌ها و نظرسنجی‌ها، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا شد. اتکا به خودکامگان بارها در تاریخ دموکراسی اتفاق افتاده، از نظر خودکامگان ضابطه‌ها، حد و مرزها و تعریف‌ها موضوع‌هایی دست‌وپاگیر و خستگی‌آور هستند که می‌توان از شر آنها خلاص شد. شاید همین سادگی و بی‌ضابطگی در گفتار ترامپ باعث شد که مردم آمریکا به او رای دهند.

از این منظر می‌توان گفت که انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا تأییدی بر نظر بنژامن کنستان پدر لیبرالیسم فرانسه بود که می‌نویسد: «هواداران خودکامگی که فقط نامش مورد بیزاری است پرشمارند؛ اما دقیقا به سبب ابهام سرشت‌اش، آدمیان بی‌آنکه متوجه باشند پای به آن می‌نهند و با این پندار که از آن دور هستند در آن می‌مانند، درست مانند مسافر در مه پیچیده‌ای که می‌پندارد مه تنها در پیش‌روی او قرار دارد.»

استفان مارتین والت، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد می‌نویسد: در نگاهی به سال ۲۰۱۷ می‌بینیم که خودکامگی مانند قبل رواج یافته است. روسیه به دیکتاتوری واقعی تبدیل شده است. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، بیش از هر رهبر دیگری در چین از زمان مائو، قدرت را قبضه کرده است و محمدبن سلمان، ولیعهد عربستان، دست به پاکسازی گسترده‌ای برای قبضه کردن قدرت زده است. مصر باردیگر رهبری دیکتاتور وخشن دارد و رجب طیب اردوغان در ترکیه، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان را سرکوب، دولت را پاکسازی و دولت اسلامی میانه‌رو را خفه کرده است. احزاب حاکم در مجارستان و لهستان در مسیر استبداد گام برمی‌دارند.

در این میان دولت ایالات متحده به ریاست‌جمهوری ترامپ چه می‌کند؟ بیشتر آنها را ستایش می‌کند. او با این خودکامگان موافق است و شاید هم کمی به آنها که از او ثروتمندتر یا قدرتمندتر هستند و درعین‌حال محدودیت‌های قانون، دست‌وپای آنها را مانند او نبسته است، حسادت می‌کند. او همان رئیس‌جمهوری است که سیستم قضایی خود را «خنده‌دار» نامید و از اینکه کنترل بیشتری بر آن ندارد ابراز ناامیدی کرد؛ او رئیس اف‌بی‌آی را به‌خاطر گوش به فرمان او نبودن و پایان ندادن به تحقیقات درخصوص روسیه اخراج کرد. او بود که گفت کشور ما به وزارت امور خارجه نیازی ندارد چراکه «من تنها فردی هستم که مهم است.» ترامپ فکر می‌کند سیستم دولتی مطلوب آن است که در آن رئیس‌جمهور همه‌کاره باشد. آمریکا به‌جای طرفداری از دموکراسی، شی جین پینگ را به‌خاطر قبضه کردن هرچه بیشتر قدرت تشویق کرد. ترامپ کاری به‌جز حمایت از ولیعهد جوان عربستان نیز انجام نداد. او در واقع مانند تازه به دوران رسیده‌ها، نمی‌تواند میان منافع آمریکا و منافع شخصی خانواده بزرگش تفاوتی قائل شود.

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت آمریکا از نیمه نخست قرن بیستم، تشکیل سازمان‌های بین‌المللی بود اما اکنون نادیده گرفتن کارکردهای سازمان ملل متحد، بی‌توجهی به ناتو و خروج از پیمان اقلیمی و پیمان دوسوی آتلانتیک، نادیده گرفتن قواعد تجارت جهانی، بی‌توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، دگرگونی نگرش آمریکا به توافق هسته‌ای با ایران از جمله خط‌مشی‌های پرحاشیه رئیس‌جمهوری آمریکا بوده است. از نگاه کارشناسان این امر یکی از گام‌های مهم در افول قدرت آمریکا به‌شمار می‌رود.

روزنامه هافینگتون پست، چندی پیش در گزارشی به تحلیل شرایط جهانی در دوره ترامپ پرداخت و نوشت: فردی همچون دونالد ترامپ نظم لیبرالی جهان را تهدید می‌کند. در بخش‌هایی از این تحلیل، دونالد ترامپ در کنار برخی از چهره‌های سیاسی برجسته جهان با هیتلر مقایسه شده است. این روزنامه آمریکایی ضمن پرداختن به زمینه‌های ظهور دیکتاتور آلمان، آورده است یکی از مهم‌ترین عوامل نگران‌کننده در برهم زدن نظم بین‌المللی، رشد پوپولیسم از سوی این چهره است که موجب تضعیف حکومت‌مداری جهانی می‌شود. این چهره‌ها با نادیده انگاشتن نهادهای لیبرال و قواعد ساختاربندی شده کنونی، می‌خواهند قواعدی غیررسمی را ایجاد کنند. دونالد ترامپ هم با شعارهای پوپولیستی خود تلاش می‌کند از طریق مردم قواعد کنونی را برهم بزند.

در آخرین بررسی شاخص‌های دموکراسی که توسط مجله اکونومیست منتشر شد، آمریکا به‌خاطر «از دست رفتن اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی» در این کشور، عنوان «دموکراسی کامل» را از دست داده و در دسته «دموکراسی‌های معیوب» جا گرفته است. حقوق مدنی و آزادی رسانه‌ای در دوران ترامپ تضعیف شده و واپس‌گرایی دموکراسی سرعت بالایی داشته است. آیا می‌توان انتخاب دونالد ترامپ را آغاز پایان لیبرال دموکراسی آمریکا دانست؟

هنگامی که ترامپ از حزب جمهوری‌خواه به عرصه رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری قدم گذاشت رسانه‌ها او را با صفاتی معرفی می‌کردند که میان مردم دنیا ناپسند بود؛ نژادپرست، گاوچران، شهوت‌ران، تاجر بی‌سواد، سیاستمدار بی‌تجربه، لمپن، ناسیونالیست افراطی و...

دونالد ترامپ و کیم جونگ اون در باشگاه مشت زنی

• الکساندر اسمیت •

جهان در سال ۲۰۱۷ ما به ازای مسابقات مشت‌زنی را در عرصه سیاست به خود دید؛ این رویارویی بین رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ و رهبر مستبد کره‌شمالی یعنی کیم جونگ‌اون درگرفت. در سالی که گذشت، تنش پایان‌ناپذیر میان دو کشور وارد زبان سیاسی دو شخص نامبرده شد، طوری که از انگ چسباندن به یکدیگر هم مضایقه نکردند؛ ترامپ از کیم جونگ‌اون با لقب «کوتوله موشک‌باز» یاد می‌کند و این یکی، دیگری را «سفیه» و «خرفت» می‌نامد.

اگر فرض بگیریم سال ۲۰۱۷ روی تشک مسابقه مشت‌زنی گذشته، به عقیده اغلب تحلیل‌گران این رقابت تنها یک برنده خواهد داشت. برخی بر این باورند که باید کیم جونگ را فاتح میدانی دانست که در سال ۲۰۱۷ میان این دو مقام برپا شد. در ماه ژانویه بود که ترامپ ضمن توئیتی اعلام کرد، قسم خورده اجازه ندهد کره‌شمالی به سلاح هسته‌ای با چنان قوایی دست یابد که حتی یکی از آنها در آسمان ایالات متحده دیده شود. چندی نگذشت که کره‌شمالی خبر داد در آخرین مراحل ساخت سلاح هسته‌ای با چنان قوایی است که در بسیاری از نقاط آسمان ایالات‌متحده دیده خواهد شد. گرچه این ادعا هرگز صورت واقعیت به خود نگرفت.

با این همه کیم هر فراز و نشیبی را بر خود هموار کرد تا هرطور شده به هدف خود دست یابد. سال ۲۰۱۷ شاهد آزمون کره‌شمالی برای قدرت‌سنجی قوی‌ترین سلاح هسته‌ای خود بود که شامل یک بمب هیدروژنی و اولین پرتاب موشک‌های سه‌گانه بالستیک می‌شد؛ ادعا می‌شود سومین موشک قادر است تا هر نقطه محتملی در آسمان ایالات متحده به پرواز درآید. اما کره‌شمالی برای تهدید آمریکا با سلاح هسته‌ای، به چیزی بیش از موشک‌های قدرتمند نیاز دارد. لازم است جنگ افزاری با کلاهک سبک و یک حامل ساخته شود که فارغ از شتاب بسیار بالا قابل بازگشت به جو زمین نیز باشد. این اطلاعات تاکنون علنی نشده اما برخی کارشناسان بر این گمان هستند که همین تلاش کره‌شمالی آن را به‌قدرتی هسته‌ای بدل کرده و ممکن است این کشور در سال آینده تیشه توانمندی‌های خود را بر سر آمریکا فرود آورد، حال آنکه عده‌ای معتقدند همین حالا هم تیشه فرود آمده است. اوایل دسامبر بود که یکی از مقامات کره‌شمالی اظهار کرد، پیشرفت‌های نظامی کره با جنگ لفظی خشونت‌بار از سوی مقامات ارشد آمریکا مقارن شده و جنگ محتمل با شبه‌جزیره کره را به یک حقیقت قریب‌الوقوع تبدیل کرده است. حالا پرسش اصلی اینجاست: آتش این جنگ احتمالی کی روشن می‌شود؟

به‌نظر می‌رسد ترامپ با وجود همه لاف و گزافش از منع کره‌شمالی برای پیشبرد رزمایش‌هایش عاجز مانده است. ظاهرا کیم تا دستیابی به سلاحی که نابودی بلامنازعی در پی داشته باشد، فاصله چندانی ندارد. کره‌شمالی نوک پیکانی هسته‌ای نشسته و چشم جهانیان را به خود خیره کرده، مهم نیست ترامپ چگونه بخواهد پیکان را بچرخاند، آنچه اهمیت دارد این است که کیم فاتح شده چون از بی‌تحرکی حال‌حاضر چون فرصتی مغتنم بهره برده، به اسم آزمایش سلاح، زور بازو نشان می‌دهد و رهبران جهان را به شگفتیِ وامی‌دارد، به علاوه چون قهرمانی مهارناپذیر در برابر ملتش هم عرض اندام می‌کند. اکثر قریب به اتفاق معتقدند کره‌شمالی هرگز موشکی پرتاب نخواهد کرد چون هرگونه اقدامی از این دست معادل خودکشی است، چرا که هر عملی عکس‌العملی هم دارد. بن‌مایه اصلی این قدرت نمایی‌ها را در جای دیگری باید جست؛ کره‌شمالی از بمب‌هایش همچون یک «مانع بزرگ» بهره می‌گیرد تا آمریکا را که درصدد براندازی دودمان کیم است، کمی به حاشیه‌های این تشک مسابقه مشت‌زنی براند. صدام، دیکتاتور عراق در اثر وحشت آمریکا از دستیابی او به سلاح‌های هسته‌ای مورد تهاجم قرار گرفت. حال آنکه کیم با وجود آزمایش‌های اخیر توانسته قسر دربرود. عده‌ای اوباما را به خاطر اتخاذ «مسامحه سیاسی» ملامت می‌کنند که در زمان بایسته، سد راه کره‌شمالی نشد و حالا با واکنش‌های ناکارآمد ترامپ، مشکل بغرنج‌تر می‌شود. زبان ترامپ در مقایسه با لحن سنجیده اوباما مناسب جنگ‌های آخرالزمانی است و درشت گویی‌های قبایل بدوی را به ذهن متبادر می‌کند.

ترامپ در ماه آگوست، پیونگ یانگ را به نمایاندن «شدت» و «حدت» خشم خود تهدید کرد و در توئیت خود ارتش آمریکا را فراخواند تا «آماده شلیک» باشند. یک‌ماه پس از آن در برابر مجمع عمومی سازمان ملل ادعا کرد، آماده است تا کره‌شمالی را از ریشه نابود کند – مقصودش همان بیست‌وپنج میلیون نفری بود که از نظام موحش کیم به ستوه آمده‌اند- گرچه سازمان ملل تحریم‌های خود علیه کره‌شمالی را تشدید کرد، اما ترامپ از بیان تهدیداتش دست بردار نبود. با وجود خط و نشان‌هایی که ترامپ می‌کشید، کره‌شمالی قصد کوتاه آمدن از توسعه هسته‌ای خود را نداشت. به عبارتی، پرخاشگری‌های ترامپ بیش از اینکه کیم را به خود آورد، سبب‌ساز سوءتعبیری شد که به مذاق رهبر کره‌شمالی خوش آمد چون در زبان ترامپ رجزخوانی را بازمی‌شناخت. هراس در این است که کره‌شمالی با توئیت خصمانه‌ای از سوی ترامپ مواجه شود و همزمان شاهد رزمایش هوایی آمریکا در حوالی قلمرو خود باشد، در این صورت کره، این اقدام آمریکا را چون آغاز درگیری قلمداد خواهد کرد.

گرچه وزیر دفاع و وزیر امور خارجه آمریکا، تیلرسون، وعده راه‌حل سیاسی و غیرنظامی را پیش کشیدند، اما کاخ سفید با سماجت اعلام کرد نظر رئیس‌جمهور تغییرناپذیر است. به عبارتی واشنگتن به عقیده واحدی درخصوص کره‌شمالی دست نیافته است؛ این چنددستگی به انضمام آزمایش‌های منظم کره‌شمالی و ادبیات جنگ‌طلبانه‌ای که سران هر دو کشور در پیش گرفته‌اند وخامتی به بار خواهد آورد که عاقبتش را اقدامات نظامی تعیین می‌کنند. عده‌ای بر این عقیده‌اند که ترامپ و تیلرسون درحال ایفای نقش پلیس خوب و پلیس بد هستند. همچنین ظن آن می‌رود که ابهام موجود در مواضع آمریکا در قبال کره‌شمالی موجب شود کیم بخواهد صحت و سقم موضع ترامپ را بسنجد، بنابراین این خطر حس می‌شود که برخی خط قرمزها پشت‌سر گذاشته شوند. ترامپ برای جلب نظر مهم‌ترین هم‌پیمان کره‌شمالی- یعنی چین- تلاش‌هایی به کار بست. اما کرنش چین منوط به حفظ منافع و چه بسا درخواست لغو برخی توافق‌های نظامی میان آمریکا و کره‌جنوبی باشد. درکل به‌نظر می‌آید کیم در راهروهایی که به زمین مسابقه منتهی می‌شوند، مشت خود را قوی‌تر کرده است. وی به شرکت در ترور برادرخوانده‌اش متهم است، همچنین یک هیأت بازرسی او را از نقش‌آفرینان ده جنایت جنگی تشخیص داد، به علاوه او رهبر ملتی فقیر، منزوی و سرکوب شده است. ازاین‌رو ترامپ در مبارزه‌ای با مقیاس بزرگ‌تر، به یمن اینکه بر کشوری ثروتمند و واجد دموکراسیِ نسبتا سامان یافته حکم می‌راند، می‌تواند پیروز میدان باشد. کسانی که خوش‌بینانه سال ۲۰۱۸ را به انتظار نشسته‌اند، اظهارات مسالمت‌آمیز ترامپ در طول سفرش به آسیا را گواه می‌گیرند که ضمن آن گفته بود: «برای کره‌شمالی بهتر است پای میز مذاکره بنشینند.»

حالا آمریکا درصدد است با افزایش بودجه پنجاه درصدی به تقویت تجهیزات ضدموشکی در ۲۰۱۸ بپردازد تا با اعمال رزمایش‌های دفاعی، شدت عمل کیم را خنثی کند ضمن اینکه ترامپ در ماه نوامبر با افزودن نام کیم به سیاهه تروریست‌ها، حداکثر فشار را بر کره‌شمالی وارد کرد. گرچه در طول سال ۲۰۱۷ کیم فاتح بود اما این حس پیروزی نباید چندان دوام بیاورد. ترامپ در سال ۲۰۱۷ زمینه‌هایی را فرهم کرده تا در سال ۲۰۱۸ خود بازی را در دست بگیرد. ازاین‌رو یک پیش‌بینی احتمالی این است که ۲۰۱۸ سال چندان خوش‌یمنی برای دودمان کیم نخواهد بود.

منبع: ان‌بی‌سی نیوز

به‌نظر می‌رسد ترامپ با وجود همه لاف و گزافش از منع کره‌شمالی برای پیشبرد رزمایش‌هایش عاجز مانده است. ظاهرا کیم تا دستیابی به سلاحی که نابودی بلامنازعی در پی داشته باشد، فاصله چندانی ندارد

روسیه پاشنه آشیل ترامپ

جامعه فردا: سال ۲۰۱۷ می‌توانست بسیار خیلی بدتر از آنچه ترامپ فکر می‌کرد به پایان برسد، ماجرای ارتباط کمپین انتخاباتی ترامپ با روسیه توجه همه رسانه‌ها را به خود جلب کرده است، ارتباطی که یک‌سر آن سرویس‌های امنیتی روسیه و آن سرش باندهای پول‌شویی قرار دارد؛ رابرت مولر، بازرس ویژه وزارت دادگستری آمریکا می‌خواهد تا انتهای خط برود، برخی می‌گویند آخر این بازی یا ترامپ باید برود یا مولر، البته کاخ سفید اعلام کرده که قصد ندارد مولر را از کارش برکنار کند، اما برخی روش‌های پازپرسی مولر صدای ترامپ را درآورده و مثلا در ماجرای افشای ایمیل‌ها وکیل کمپین انتخاباتی ترامپ اعلام کرد قطعا برای محدودیت عملکرد شخصی از مولر شکایت خواهد کرد، ترامپ می‌گوید پشت ماجرای اتهام کمپین انتخاباتی او با روسیه دموکرات‌ها قرار گرفته‌اند و با میلیون‌ها دلار پول سعی دارند آبروی آمریکا را در جهان ببرند، آنسوتر روایتی از عکس ماجر او وجود دارد و اسناد منتشر شده و نیز بازجویی‌ها اولیه از مایکل فلین، مشاور سابق امنیتی کاخ سفید نشان می‌دهد در پنت هاوس برج ترامپ در نیویورک یک‌سری زد و بندهای گسترده با ماموران امنیتی روسیه صورت گرفته است؛ البته بررسی‌های مولر تنها مرتبط با ارتباط روس گیت نیست و به گفته کارشناسان حقوقی، اسناد دادگاه نشان می‌دهد که مولر مشغول یک بررسی جدی و جامع تر است و احتمال یک‌سری پول‌شویی گسترده در دوران انتخابات نیز وجود دارد، از همین رو نخستین موج اتهامات علیه دو مقام ارشد مبارزات انتخاباتی ترامپ، پائول مانافورت و دستیارش، ریک گیتس مطرح شد. اتهامات آنها شامل توطئه فرار مالیاتی و پول‌شویی حداقل مبلغ ۷۵ میلیون دلار به ایالات متحده از حساب بانک‌های آن سوی اقیانوس است. هر دو نفر به ۱۲ مورد مجازات کیفری مربوط به فعالیت‌های تجاری خود در اوکراین قبل از انتخابات متهم شدند.

دادگاه توئیتری ترامپ

دونالد ترامپ معمولا پاسخ مولر یا سایر منتقدان رسانه‌ای‌اش را در حساب توئیتری خود می‌دهد، او معمولا اتهامات وارد را رد می‌کند و آن را توطئه نیویورک تایمز و هیلاری کلینتون می‌داند، حتی در حاشیه نشستی در ویتنام رو به خبرنگاران گفت «من از پوتین پرسیدم با کمپین من در ارتباط بودید و او پاسخ داد نه!» البته چند روز بعد رئیس‌جمهور روسیه در یک پاسخ دیپلماتیک‌تر رو به خبرنگاران گفت: «ساسا امکان ارتباط سرویس‌های امنیتی روسیه با کمپین‌های انتخاباتی محدود و یا غیر ممکن است» اما دو حادثه مشابه ظن اتهامات را مشخص‌تر کرده است، اول درست ساعتی پس از عمومی شدن اتهامات مانافورت، دفتر بازرس ویژه اعلام کرد که جورج پاپادوپولوس، مشاور سابق سیاست خارجی کمپین ترامپ، در مقام شاهد، همکاری خواهد کرد. وی به دروغگویی خود در مقابل بازرسان فدرال در خصوص تعاملاتش با اتباع روسی و همکارانشان طی مبارزات انتخاباتی اعتراف کرد. اظهارات جدید پاپادوپولوس، جزئیات جدیدی درباره میزان بحث‌های انجام شده در کمپین ترامپ در خصوص آغاز کار با واسطه‌های مسکو فاش کرد. پاپادوپولوس نزد دادستان اعتراف کرد که سعی داشته است از این ارتباطات، برای ایجاد یک جلسه بین ترامپ و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه استفاده کند. یکی از واسطه‌هایش به نام مستعار «پروفسور» به او گفته بود که دولت روسیه علیه هیلاری کلینتون، مدارکی، از جمله متن ایمیل‌هایش، به‌دست آورده است. در یک اتفاق مشابه دیگر زمانی که مولر علیه مایکل فلین اعلام اتهام کرد، رئیس‌جمهور آمریکا به سرعت در توئیتر نوشت که همه موارد اتهامی دروغ است اما فلین مانند مانفورت در حین بازپرسی اعلام کرد که حرف‌های گذشته‌اش دروغ بوده و ارتباطاتی با عناصر روسی پیش از انتخابات داشته است.

سرانجام رابطه روسی

انتشار پرونده‌ها و اتهام‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات وسیع مولر به‌هیچ‌وجه به پایان نرسیده است، حالا همه منتظر هستند تا بدانند مولر در سری جدید از تحقیقات خود چه اطلاعاتی را منتشر می‌کند، او پس از اعترافات فلین ایمیل‌های کمپین ترامپ را منتشر کرد، حالا همه جهان منتظر هستند تا ببینند سرنوشت روس گیت به کجا می‌رسد، رسانه‌ها معتقدند انتشار ایمیل‌ها پایان داستان نیست، بلکه آغاز انتشار یک سری جدید از پرونده ترامپ است، به تعبیر نشریه آتلانتیک «این قصه سر دراز دارد».